
عکس: ایران

گفت‌وگو با میثم محمدامینی مترجم:

هر چیزی فلسفه دارد حتی عشق حتی ادبیات



سایر محمدی
روزنامه نگار

«فلسفه ادبیات»، «فلسفه زندگی» و «فلسفه عشق» از جمله آثاری است که با ترجمه میثم محمدامینی از سوی نشر نو در چند سال گذشته منتشر شده‌اند. میثم محمدامینی متولد ۱۳۶۱ تهران است و دکترای فلسفه علم دارد و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فناوری در دانشگاه شهید بهشتی است. وی در کارنامه‌اش ترجمه و انتشار پانزده عنوان کتاب را دارد که «زندگی ۰/۳» یا انسان بودن در عصر هوش مصنوعی، اثر مکس تگمارک جدیدترین این آثار، کمتر از یک هفته پس از انتشار از سوی نشر نو به چاپ دوم رسید. فقط استدلال بفرمایید فلسفه، ساخت واقعیت اجتماعی، علم و شعر، دوازده نظریه درباره طبیعت و... عناوین برخی دیگر از آثار منتشرشده وی را تشکیل می‌دهند.

■ **آقای محمدامینی، تمرکز شما بیشتر بر ترجمه آثاری است که رویکردی فلسفی دارند، آن هم فلسفه نه به مفهوم مطلق. بلکه فلسفه‌ای غیردانشگاهی و غیرآکادمیک. چه توضیحی در این زمینه دارید؟**

من این مرزبندی‌ها را خیلی قبول ندارم. در واقع در آثاری که ترجمه کرده‌ام بیشتر دغدغه‌ها و مسائلی طرح شده‌اند که ممکن است در نگاه نخست به نظر آید که در فلسفه دانشگاهی امروزی، بویژه در سنت تحلیلی، چندان طرف‌توجه نیستند. اما اگر نگاه کنید به چهره‌های برجسته تاریخ فلسفه از یونانیان باستان گرفته تا هیوم و کانت، همه اینها با مسائل ملموس و مهم زندگی سروکار دارند. در سال‌های اخیر فلسفه از الگوی علم جدید بخصوص علم طبیعی پیروی کرده و تخصص‌گرایی را پی‌گرفته و همین سبب شده که تخصص‌های مختلف دانشگاهی هر کدام به شاخه‌های ریزتر با مخاطبان محدودتر تقسیم شود. در واقع اتفاقی که پیش آمده این است که ما امروز در دانشگاه‌های معتبر دنیا، در مراکز دست اول پژوهشی در فلسفه افرادی را داریم که روی موضوعاتی کار می‌کنند که شاید حتی همکاران نزدیک‌شان در همان دانشگاه متوجه نشوند که در مقالات پژوهشی خود چه می‌کنند! روندی به سوی تخصص‌گرایی و محدود شدن مخاطب طی می‌شود که شاید برای زایایی و پیشرفت فلسفه لازم باشد. از طرفی این مسأله نباید موجب مغفول ماندن مباحث عمومی و ترویجی فلسفه شود. آثاری که من برای ترجمه انتخاب کرده‌ام عمدتاً برای علاقه‌مندان غیرمتخصص فلسفه نوشته شده است.

■ **کاری که نویسندگان این آثار می‌کنند فلسفه‌ای از جنس غیردانشگاهی است، فلسفه‌ای که رویکرد آکادمیک را به پرسش می‌گیرد.**

البته رابطه این نوع فلسفه با فلسفه آکادمیک رابطه تقابلی نیست. این فلسفه از دل همان فلسفه دانشگاهی بیرون می‌آید و یک نوع تعامل دوسویه با هم دارند. من هم آثاری را که برای ترجمه انتخاب کردم با این رویکرد بوده که مخاطبانی گسترده‌تر داشته باشند.

■ **کتاب‌های «بفرمایید فلسفه» (۱ و ۲) برگرفته از مجموعه گفت‌وگوهایی است که دیوید ادموندز و نایجل واربرتون با بزرگ‌ترین فیلسوفان معاصر داشتند. این دو به اذعان خودشان می‌خواهند فلسفه را عمومی کنند. ترجمه‌های شما هم شاید در همین راستا قابل ارزیابی باشد.**

«بفرمایید فلسفه» که تاکنون دو جلد آن منتشر شده، مجموعه‌ای است از حدود پنجاه گفت‌وگو با برخی از مهم‌ترین فیلسوفان معاصر در سنت فلسفه انگلیسی- امریکایی. گفت‌وگوکنندگان در این مجموعه، مسائل زندگی روزمره را در برابر این فیلسوفان قرار داده‌اند و در هر مصاحبه روی موضوعی خاص متمرکز شده‌اند. از اخلاق، سیاست و فرهنگ گرفته تا زیبایی‌شناسی و معنای مرگ و زندگی و...

در یکی دیگر از کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام، به‌نام «آرمانشهر، دلفین، رایانه»، بحثی وجود دارد در مورد اهمیت فلسفه از جهت چارچوب‌های مفهومی‌ای که برای ما درست می‌کند. نویسنده در آن جا مثال جالبی می‌زند و می‌گوید: همه ما در زندگی یک سری چارچوب‌های مفهومی داریم که شبیه شبکه لوله‌کشی آب شهر است. شبکه‌های آبرسانی از چشم ما پنهان است. ولی وقتی آبرسانی به مشکل می‌خورد و نشتی در لوله‌ها به‌وجود می‌آید فاجعه آغاز می‌شود و همه را به دردسر می‌اندازد. در آن موقعیت متوجه وجود آن زیرساخت‌های آبرسانی می‌شویم. تا وقتی این شبکه بدرستی کار می‌کند و سالم است کسی توجهی به آن ندارد اما زمانی که از کار می‌افتد می‌فهمیم که چقدر به آن نیاز داریم. جایگاه نظام‌های مفهومی و فلسفی هم به همین شکل است. همه ما آدم‌ها بعضی دغدغه‌های مشترک داریم. درباره تولد، مرگ، عشق، رابطه جنسی، ملال، کار، آینده و... البته به این مسائل می‌توان از نگاه روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی یا از منظر سایر حوزه‌ها پرداخت. اما فلسفه هم در اینجا گفتنی‌های بسیار دارد.

■ **اخیراً کتاب «فلسفه عشق» اثر اروینگ سینگر را ترجمه و منتشر کرده‌اید. چه ضرورتی شما را به ترجمه این کتاب ترغیب کرده است؟ می‌دانید که واژه «عشق» تا یکی- دو دهه قبل در جامعه ما تابو شناخته می‌شد.**

انتخاب کتاب از طرف مترجم برای ترجمه تا حدودی ممکن است آگاهانه و با طرح و برنامه قبلی صورت گرفته باشد. اما در نهایت از میان گزینه‌هایی صورت می‌گیرد که مترجم پیش رو دارد. ترجمه این کتاب از جمله پیشنهادهایی بود که نشر نو به من داده بود. این کتاب البته موضوع بسیار جذابی دارد اما با وجود حجم کم مباحثی که مطرح می‌کند اصلاً سطحی و عامه پسند نیست. نویسنده در این اثر با رویکردی تاریخی به تحلیل مفهوم «عشق» می‌پردازد. این کتاب در حجمی ۱۳۰ صفحه‌ای چاپ و منتشر شده اما واقعاً در همان حجم کم مباحث عمیق و جالبی را مطرح می‌کند. مفهوم عشق در فلسفه غرب، از دوران یونان باستان گرفته تا به امروز فراز و نشیب‌های بسیاری طی کرده است. ما در این زمینه جنبش رمانتیک‌ها را داریم هم در ادبیات هم در فلسفه قرن نوزدهم.

■ **چیزی که امروز به اسم «عشق رمانتیک» می‌شناسیم چه اندازه متأثر از رمانتیک‌های قرن نوزدهم است؟**

اینجا سینگر به تبیین نقش کسانی مانند شوپنهاور و نیچه و کی یرکگور می‌پردازد. به جز اینها، سینگر در مورد نقش شخصیتی مثل شکسپیر که به معنای دقیق کلمه از رمانتیک‌ها نیست، بحث می‌کند و نشان می‌دهد که چطور او در شکل‌گیری این مفهوم در اروپا تأثیرگذار بوده است. ما امروز با فرهنگ جهانی مواجهیم. برداشتی که ما در ایران از مفهوم عشق داریم، بسیار شبیه است به برداشتی که در فرهنگ اروپایی و امریکایی از این مفهوم وجود دارد. با اینکه کتاب به تطور مفهوم عشق در غرب پرداخته است، فکر می‌کنم مطالب آن برای خواننده فارسی زبان هم ملموس و جذاب باشد.

■ **آلن سوبل استاد فلسفه دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید، بارها به دانشجویان کنجکاو و همکاران تأکید کرده‌ام که اگر می‌خواهید درباره فلسفه عشق مطالعه کنید سه گانه پروفسور سینگر یعنی «ماهیت عشق» باید در صدر فهرست منابع‌تان باشد؛ اما با خواندن کتاب «فلسفه عشق» که تلخیصی از همان سه گانه است، پیش خود گفتم ای کاش این کتاب در جوانی به دستم می‌رسید. حالا شما که فلسفه عشق را ترجمه و منتشر کردید، تصمیم ندارید سه گانه پروفسور سینگر را ترجمه کنید؟**

اتفاقاً این پرسش را بعضی کسان دیگر هم که «فلسفه عشق» را خوانده بودند از من کردند. اروینگ سینگر دو تا سه گانه دارد؛ یک سه گانه درباره عشق و رابطه جنسی است و یک سه گانه هم درباره معنای زندگی.

این آثار هنوز به دستم نرسیده، حالا که حدود دو سال از ترجمه کتاب «فلسفه عشق» می‌گذرد، هنوز فرصت بررسی محتوای این آثار برایم دست نداده است، اما می‌دانم که کتاب‌های پرحجمی هستند. باید دید چقدر از مطالب این کتاب‌ها، با توجه به چارچوب‌های فرهنگی ما، قابل انتشار است. صریح‌تر بگویم بحث ممیزی و مجوز انتشار را باید در نظر گرفت. یعنی پیش از ترجمه چندهزار صفحه کتاب، هم باید به جذابیت برای مخاطبان اندیشید و هم به امکان انتشار اثر.

■ **اینکه سینگر در این کتاب عشق را به انواع مختلف تقسیم می‌کند مثل عشق شهسوارانه، عشق رمانتیک و... به چه معناست؟ آیا این قضیه به دوره‌بندی‌های تاریخی مربوط می‌شود؟ آیا این نامگذاری‌ها در فرهنگ شرق هم مصداق پیدا می‌کند. مثل عشق عارفانه، عشق افسانه‌ای و...**

نویسنده این اثر می‌گوید من رویکرد تکثرگرایانه دارم. اینکه می‌گویید آیا این قضیه به دوره‌بندی‌های تاریخی مربوط می‌شود، در جواب باید گفت رویکرد تکثرگرایانه در مورد انواع عشق محدود به دوره‌بندی‌های تاریخی نمی‌شود. در واقع مفاهیمی مانند عشق، زیبایی، حقیقت و... مفاهیم بسیار غنی‌ای هستند. اینها مفاهیم فراگیری هستند که در مورد طیف متنوع و گوناگون و نامتجانسی از چیزها به‌کار می‌روند. مثال مشهورش در فلسفه، بازی‌ای است که ویتگنشتاین مطرح می‌کند. او می‌گوید ما به خیلی از چیزها می‌گوییم بازی. از جمله بازی‌های تک‌نفره مثل فال گرفتن با ورق، تا بازی‌های دونفره و چندنفره و تیمی. بازی‌های با توپ و بدون توپ. بازی‌های رقابتی و غیررقابتی...

هیچ کجا نمی‌توانید ویژگی واحدی پیدا کنید که بگویید هر چیزی که این ویژگی را دارا بود، بازی است. پس وقتی در مورد مفهوم بازی حرف می‌زنیم مجبور می‌شویم به شباهت‌های خانوادگی متوسل شویم. درست مانند اعضای یک خانواده که همه به هم شبیه‌اند، اما از جهات گوناگون. یعنی این‌طور نیست که بینی یا ابروی همه اعضای یک خانواده شبیه هم باشد. در مورد بازی‌ها هم، بین هر تعداد محدود از اینها می‌توانید شباهتی پیدا کنید ولی نمی‌توانید بگویید هر چیزی که در آن رقابت بود، امتیازگیری بود، سرگرمی بود، بازی است. هرویژگی‌ای در تعریف بازی ذکر کنید، می‌توانیم انواع مختلفی از بازی‌ها را مثال بزنیم که آن ویژگی را ندارند. در مورد مفهوم گسترده‌ای مثل زیبایی هم همین مسأله را داریم. در مورد صدق در فلسفه هم همین معنا را داریم. در مورد عشق هم این مسأله مصداق دارد. سینگر می‌گوید عشق انواع بسیار گوناگون دارد: عشق به کار، عشق به جنس مخالف، عشق به شهرت، عشق به ایدئولوژی و مذهب، عشق به هنر و... باید این گونه گونی یا تکثر را مشخصه مفهوم عشق دانست و به دنبال فروکاستن همه انواع عشق به یک نوع واحد نبود. به اصطلاح از رویکرد ضدذات‌گرایانه به عشق دفاع می‌کند. یعنی مدعی است عشق یک ذات ندارد که بگوییم همه انواع عشق در ذیل آن می‌گنجند. البته نظریه فلسفی سینگر در اینجا شاید قدری فنی و سنگین باشد. اما در کتاب می‌کوشد با ارائه مثال‌های مختلف تصویر ساده و روشنی از آن به خواننده منتقل کند.

■ **وقتی صحبت از عشق افلاطونی می‌کنیم منظور کدام نگرش افلاطون است. چون افلاطون در کتاب ضیافت یک نوع رویکرد به عشق دارد و در کتاب جمهوری رویکردی متفاوت و حتی متضاد با رویکرد قبلی دارد. اصطلاح عشق افلاطونی در افواه عام ناظر بر کدام رویکرد است؟**

در این کتاب هم اتفاقاً مثال‌های جالبی در مورد عشق افلاطونی مطرح می‌شود و جزییاتی را مشخص می‌کند. آن اثر افلاطون که محور اصلی‌اش عشق است رساله ضیافت است. اصطلاح «عشق افلاطونی» در موقعیت‌ها و در فرهنگ‌های مختلف معانی مختلفی دارد.

از جمله عشق دو شخص به هم که جنبه جنسی نداشته باشد. اما در برخی فرهنگ‌ها، این اصطلاح معنای عشق همجنس‌گرایانه را دارد. آنچه در متن‌های فارسی جا افتاده معمولاً عشقی است که جنبه‌های روحانی، معنوی و عقلانی دارد. افلاطون در معرفت‌شناسی‌اش با «تجربه حسی» میانه خوبی نداشت چون فکر می‌کرد معرفت فقط از طریق عقل حاصل می‌شود. وقتی صحبت از عشق افلاطونی می‌شود باید دید که درچه وضعیتی و درچه چارچوبی مطرح می‌شود. آن موقع می‌شود فهمید منظور چیست. این گفته از آلفرد نورد وایتهد مشهور است که کل فلسفه غرب حاشیه بر فلسفه افلاطون است. البته این حرف خیلی اغراق‌آمیز است ولی شاید بشود این تفسیر معقول‌تر را از آن داشت که در هربحثی در فلسفه اگر بخواهیم وارد شویم می‌بینیم افلاطون در مورد آن چیزی گفته است. در همین کتاب هم سینگر از افلاطون شروع می‌کند به‌عنوان کسی که سلسله‌اندیشه‌های امروزی ما درباره عشق از او آغاز شده است.

> همه ما آدم‌ها بعضی دغدغه‌های مشترک داریم. درباره تولد، مرگ، عشق، رابطه جنسی، ملال، کار، آینده و... البته به این مسائل می‌توان از نگاه روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی یا از منظر سایر حوزه‌ها پرداخت. اما فلسفه هم در اینجا گفتنی‌های بسیار دارد



■ **پیتر لامارک نویسنده کتاب «فلسفه ادبیات» معتقد به مرگ نظریه ادبیات است. در حالی که خودش با طرح بحث فلسفه ادبیات به نوع نظریه‌پردازی درباره ادبیات روی آورده است.**

این بحث را باید کمی دقیق‌تر بررسی کرد. «نظریه ادبی» به یک دلالت خاص نظر دارد. منظور مجموعه ناهمگونی از نظریه‌ها است، که حدوداً در فاصله میان اواخر دهه ۱۹۶۰ و اواخر دهه ۱۹۹۰ در مطالعات ادبی شکوفا شد. از جمله ساختارگرایی، فمینیسم، مارکسیسم، روانکاوی، ساخت‌شکنی، پساساختارگرایی و پسامدرنیسم. برخی چهره‌های برجسته نظریه ادبی هم عبارتند از: میخائیل باختین، والتر بنیامین، رولان بارت، لوبی آلتوسر، ژاک دریدا، ژاک لکان و میشل فوکو. از خصوصیات نظریه ادبی این است که مفهوم ادبیات به‌عنوان صورتی از هنر را مردود می‌شمرد.

لامارک این نظریه‌ها را نقد می‌کند به خاطر اینکه برای ادبیات ارزش ذاتی قائل نبودند. بلکه آثار ادبی را وسیله‌ای برای پیشبرد اهدافی دیگر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانستند.

بنابراین وقتی می‌گوییم مرگ نظریه ادبی منظور مرگ نظریه‌پردازی درباره کارهای ادبی نیست، بلکه منظور شکست خوردن یک خانواده مشخص از رویکردها به ادبیات است که به‌عنوان «نظریه ادبی» معروف شده بود. نویسنده در این کتاب اجمالاً توضیح داده چه نقص‌هایی در این نظریه‌ها وجود داشت و چرا اقبال به آن کم شده است.

■ **نگاه پیتر لامارک در کتاب «فلسفه ادبیات» نگاه یک فیلسوف تحلیلی به ادبیات است. فلسفه تحلیلی بیشتر درباره روش و روابط مفاهیم بحث می‌کند و علم‌گرا است.**

کتاب «فلسفه ادبیات» گزارشی است مختصر از بحث‌هایی که در فلسفه تحلیلی درباره ادبیات مطرح است. از جمله ویژگی این نوع نگاه به ادبیات، روشنی بحث‌ها و ساختاریافتگی مفاهیم است که البته امکان نقد شفاف را به وجود می‌آورد.

■ **فلسفه قاره‌ای اگرچه دچار نوعی تعارض‌های گفتمانی و سردرگمی است اما به زمینه‌ای که اثر ادبی در آن خوانده می‌شود مثل جغرافیا یا وضعیت سیاسی اجتماعی کشور، دین و قومیت خیلی اهمیت می‌دهد. اما فلسفه تحلیلی نه.**

این مسائل جزو نقدهای مهمی است که به نگرش فلسفه تحلیلی به ادبیات وارد می‌شود. لامارک در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که در تحلیلش به اینگونه عوامل اجتماعی و تاریخی نمی‌پردازد. به طور کلی رویکرد فلسفه تحلیلی، در همه شاخه‌ها، عمدتاً غیرتاریخی یا ضد تاریخی است. بنابراین می‌توانید بگویید اگر بخواهید فقط با زیبایی‌شناسی تحلیلی به سراغ نقد آثار هنری بروید. شاید تصویر کاملی از اثر در ذهن شما شکل نگیرد و جنبه‌های مهم اثر هنری مغفول بماند.

■ **اتفاقاً آقای نجومیان به‌عنوان نشانه‌شناس و منتقد آثار هنری در جلسه رونمایی این اثر و ترجمه‌اش بسیار تجلیل کرد و تأکید داشت جای ترجمه کتاب‌هایی نظیر «رویداد ادبیات» تری ایگلتون یا کتاب «درباره ادبیات» نوشته درک اتریج در کشور ما خالی است. حتی کتاب «فلسفه ادبیات» شما را با کتاب «درباره ادبیات» میلر قابل مقایسه دانست.**

درست است. اتفاقاً در آن جلسه ایشان خیلی جامع و کامل در مورد این کتاب صحبت کردند. گزارش کاملی از این جلسات در فضای مجازی قابل دسترسی است.

■ **نویسنده کتاب به این سؤال چه پاسخی می‌دهد. آیا اثر ادبی بواسطه شایستگی‌های ذاتی ادبی‌شان اصالت و اعتبار پیدا می‌کنند یا عوامل سیاسی و اجتماعی هم در این امر دخیل است؟**

لامارک معتقد است که ادبیات ارزش ذاتی دارد. او ادبیات را شکلی از هنر می‌داند و با فروکاستن اثر ادبی با کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن مخالف است. البته جالب است که درباره چیستی ادبیات دیدگاه ضدذات‌باورانه دارد. قبلاً به ضدذات‌گرایی سینگر در باب عشق اشاره کردم. موضع لامارک هم درباره ادبیات تا حدودی مشابه است. می‌گوید نمی‌توانیم ویژگی یا ویژگی‌های ذاتی‌ای بیابیم که با آن بشود اثر ادبی را تعریف کرد.

او به این سؤال که اثر ادبی چیست به بیان ساده این طور پاسخ می‌دهد که اثر ادبی اثری است که آفرینندگان و خوانندگان آثار ادبی آن را اثر ادبی بدانند. در واقع او اینجا طرفدار دیدگاه نهادی است که خودش از جمله نظریه‌پردازان برجسته آن به شمار می‌آید. در نهایت می‌توان گفت لامارک برای ادبیات به مثابه خود ادبیات و فارغ از تمام دلالت‌های بیرونی‌اش در جامعه و سیاست ارزش قائل است.

پیشخوان

■ **ترانه مرغ اسیر**



«ترانه مرغ اسیر» رمانی به قلم جازمین دارزنیک نویسنده ایرانی‌الاصل امریکایی است که با ترجمه علی مجتهدزاده از سوی نشر مانوش با همکاری بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه منتشر شد. نویسنده رمان جازمین دارزنیک که متولد ۱۹۷۳ است در سال ۱۳۵۶ یعنی در پنج سالگی به همراه خانواده به امریکا مهاجرت کرد. وی با رمان «دختر خوب: خاطرات پنهانی مادرمن» به جهان ادبیات معرفی شد، این رمان علاوه براینکه در فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز قرار گرفت به سیزده زبان ترجمه شد و جایزه ویلیام ساروبان و کتاب برتر کتابخانه ویرجینیا، را برای نویسنده‌اش به ارمغان آورد. رمان از زبان راوی اول شخص- فروغ فرخزاد- روایت و هر فصل با یک پاراگراف از یکی از شعرهای فروغ آغاز می‌شود. هرچند در متن رمان نیز نویسنده از اشعار دوره‌های مختلف شعری فروغ سود می‌برد. نویسنده در گفت‌وگو با یک نشریه فارسی‌زبان چاپ کانادا دلخوری‌اش را از ترجمه و چاپ رمانش در ایران بدون پرداخت کپی رایت پنهان نمی‌کند و در ادامه همین گفت‌وگو از چگونگی تألیف این رمان و میزان شناختش از این شاعر برجسته ایرانی چنین توضیح می‌دهد: در نوشتن رمان «ترانه مرغ اسیر» از آثار خود شاعر، گفت‌وگوهای به‌جامانده از او، نامه‌های فروغ که در دسترس‌اش بوده و از همه مهم‌تر از معدود فیلم‌هایی که از فروغ به‌دست آورده تماماً استفاده کرده است. این نویسنده ایرانی‌الاصل با وجود اینکه در کودکی از ایران مهاجرت کرده و تصویری شفاف از کشورش در ذهن ندارد، می‌گوید عاشق ایران است و بویژه عشق به فروغ در تمام کارهایش بویژه در مورد زندگی روزمره مهاجران که از شعرهای او الهام گرفته است، نشأت می‌گیرد.

وی که از طریق مادربزرگش که در کودکی شعرهای فروغ را برایش می‌خواند، با این شاعر آوانگارد آشنا شد و اشعارش را درونی خود کرده است در ادامه می‌افزاید: در سال‌های جوانی در امریکا از فروغ آموختم زنان ایرانی برخلاف تبلیغات رسانه‌های غرب، می‌نویسند و درخشان هم می‌نویسند.

منتقد نیویورک تایمز در مورد این اثر می‌نویسد: رمانی زیبا، داستان شکوهمند زنی که خود را در دل همه سختی‌ها و مرارت‌ها با شعله عشق و شعر زنده نگه می‌دارد. علی مجتهدزاده، مترجم این رمان در یادداشت ابتدای کتاب آورده است:...قرار نبوده این رمان مستند باشد و همه چیزش نعل به نعل با واقعیت زندگی فروغ فرخزاد بخواند و از همه زندگی فروغ، فقط نام خویشاوندان نسبی و سببی‌اش و نیز نام و نشانی چند مکان، مستقیم در رمان آمده و همه چیز به سیاق یک رمان نوشته شده است. در واقع خواننده قرار است داستانی را بخواند که قهرمان آن فروغ است و نه چیز دیگر. خود نویسنده رمان در یادداشتی می‌نویسد: منبع اصلی‌اش دفترهای شعر فروغ، نامه‌ها، مصاحبه‌ها و فیلم‌هایی بوده که در دسترس همگان بوده است. مثلاً شخصیت لیلا فرمانفرماییان را از یکی از دوستان نزدیک فروغ فرخزاد الهام گرفته و رفاقت آنها را در سال‌های بعد از جدایی فروغ از پرویز شاپور، آن‌جور که دوست داشته تصویر کرده است و طبیعتاً در واقعیت جور دیگری بوده است.

در این میان نویسنده گفته که بخش‌هایی از زندگی فروغ آن قدر پررنگ و عمیق بوده‌اند که او با احتیاط از کنارشان گذشته و در رمان خودش نیاورده، از جمله حسین منصوری، همان پسرکی که فروغ از جذامخانه تبریز به تهران آورد. لازم به ذکر است که حسین منصوری اکنون به‌عنوان شاعر در آلمان زندگی می‌کند و زندگی آبرومندانه‌ای دارد.

نگاه اول

آیناز محمدی
خبرنگار

■ **رویکرد عرفانی مولانا**



«رویکرد عرفانی مولانا به محیط زیست» عنوان کتابی است به قلم سیدحمید رضارئوف که از سوی مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)) منتشر شد.

نویسنده در این پژوهش طی دو فصل، نخست بحث محیط زیست را مطرح می‌کند و رویکردهای انسان محور یا جزء نگر، رویکردهای محیط زیست محور یا کل‌نگر را توضیح می‌دهد و در ادامه چالش‌های زیست محیطی به همراه عوامل ایجاد این چالش و راه‌حل‌های چالش‌های زیست محیطی را تشریح و تبیین می‌کند. در بخش دوم نویسنده رویکرد عرفانی مولانا به محیط زیست را بررسی می‌رسد. عناصر اصلی در جهان بینی مولانا را برمی‌شمارد و جایگاه انسان در هستی، هم سنخی انسان با طبیعت، نسبت انسان با طبیعت و عناصر طبیعت در عرفان مولانا را مورد توجه قرار می‌دهد و به‌شکل مبسوط توضیح می‌دهد.

نویسنده سعی کرده در این پژوهش از طریق افکار و اندیشه‌های این عارف بزرگ الگویی برای تغییر نوع نگاه انسان به طبیعت ارائه دهد که بر نوع نگاه وی به جهان و انسان مبتنی است. با این حال در تبیین الگوی مستخرج از نظام فکری مولانا، اقدامی در ریشه‌یابی افکار و اندیشه‌های مولانا درباره این امر صورت نگرفته است؛ زیرا این مسأله خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد. همچنین موضوع جایگاه طبیعت در عرفان یا طبیعت نزد عارفان مسلمان نیز چنین است. نویسنده در پژوهش خود نتیجه می‌گیرد عنصر اصلی در پیدایش مسائل و چالش‌های زیست محیطی، عمل انسان و نوع نگاه او به طبیعت است که مبنا قرار گرفته و کوشش شده تا از طریق مفاهیم عرفانی مولانا این نوع عملکرد و نگاه به عالم تغییر یابد.

■ **دختر مردم**



«دختر مردم» رمانی از اورهان کمال نویسنده توانای ترکیه است که با ترجمه ارسلان فصیحی از سوی انتشارات کتابسرای نیک به بازار آمد. «دختر مردم» دومین رمان و شاخص‌ترین اثر اورهان کمال است که به فارسی منتشر می‌شود. اورهان کمال نویسنده‌ای جامع‌گرا که در رمان‌هایش معمولاً دغدغه‌های اجتماعی و وضعیت اقشار آسیب‌پذیر جامعه را بازتاب می‌دهد و مشکلاتی که زنان فرودست اجتماع با آن درگیرند. وی در رمان «دخترمردم» نیز زن‌محور است و به روایت مشکلات و معضلات زنان در جامعه ترکیه می‌پردازد.

در معرفی این نویسنده و آثارش گفته‌اند، جهات گوناگون زندگی فردی را در پس زمینه زندگی اجتماعی استادانه به تصویر می‌کشد. نه تنها سرگذشت انسان‌هایی را که در کوچه و خیابان در جست‌وجوی نان، جان می‌کنند، بلکه کشمکش‌های خانوادگی را نیز به رساترین شکل روایت می‌کند. این رمان که تعداد زیادی شخصیت دارد به‌عنوان شاخص‌ترین رمان اورهان کمال روایت دغدغه‌های درون خانه و خانواده است که تضادهای اجتماعی نیز در آیینه روابط خانوادگی به بهترین شکل ممکن بازتاب پیدا می‌کند.

■ **پیرایه، دختری از استانبول**



«پیرایه، دختری از استانبول» نام رمانی از جانان تان نویسنده اهل ترکیه است که با ترجمه چکامه رضوانی از سوی مؤسسه انتشارات نگاه به بازار آمد.

این رمان داستان دختری است به اسم پیرایه که با وجود علاقه‌اش به رشته تئاتر و نمایش، به اصرار و ترفند خانواده ناگزیر در رشته دندانپزشکی در دانشگاه مشغول تحصیل می‌شود، چرا که پدر پیرایه خود نیز به‌عنوان دندانپزشک با ۲۵ سال سابقه کار، عمری با عزت و احترام در جامعه زندگی کرده و نمی‌تواند ادامه تحصیل دخترش را در رشته تئاتر و نمایش بپذیرد. پیرایه که عشق به ادبیات و نمایش در خونش موج می‌زند، در مواجهه با پدری که اهل شعر و ادبیات ممنوعه است می‌گوید: پدرجان این شما بودید که با گذاشتن نام پیرایه بر من عشق به ادبیات و حتی تئاتر را در چین خوردگی لایه‌های مغز و قلبم پدید آوردید.

پیرایه نام همسر ناظم حکمت بود. شعرها و نامه‌هایی که ناظم حکمت برای همسرش نوشته، چهره درخشان ادبیات ترکیه به حساب می‌آید. پیرایه، شخصیت اصلی این رمان می‌گوید: پدرم تا چه حد شیفته ادبیات بوده که حاضر شده اسم همسر شاعری را که ممنوع‌القلم محسوب می‌شده روی دخترش بگذارد.

رمان «پیرایه، دختری از استانبول» روایت سنت و مدرنیته است، در قالب یک داستان جذاب عاشقانه، تضاد سنت و مدرنیته عموماً در کشورهای شرقی و در اجتماع خانواده‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کنند، که وجه بارز آن در روابط عاشقانه دوتن بازتاب دارد و عموماً منجر به فایق آمدن سنت و تسلیم مدرنیته می‌شود و جز آن نوعی عصیان و سرکشی تلقی می‌شود.

پیرایه دختر دندانپزشکی باتجربه که به همسری مردی از یک خانواده سنتی درمی‌آید و به ناگزیر از شهر زادگاهش، استانبول راهی دیاربکر می‌شود. (تضاد پایتخت با شهری کوچک، تضاد جامعه‌ای با اکثریت ترک با جامعه‌ای اقلیت کُرد) پیرایه تسلیم این مهاجرت ناخواسته از پایتخت به شهرستانی کوچک، از میان اکثریتی ترک به میان اقلیتی کُرد می‌رود تا با شوهرش که او هم دندانپزشک است زندگی تازه‌ای را آغاز کند. اما دخالت‌های مداوم مادرشوهر، تکیه بر مسائل خرافی و تعصب ورزی شوهر، زندگی او را به بن‌بست می‌کشاند؛ زندگی زنی که امروزی است. سرانجام او عصیان می‌کند و با گسستن رشته‌های اسارت، زندگی مستقلی را جدا از همه قید و بندهای مرسوم در پیش می‌گیرد و...

■ **سال‌های شکسته**



«سال‌های شکسته» جدیدترین رمان روح‌انگیز شریفیان نویسنده مقیم خارج از کشور است که از سوی انتشارات مروارید به بازار آمد. شریفیان با رمان موفق و خوشخوان «چه‌کسی باور می‌کند، رستم» به جامعه ادبی معرفی شد، رمانی که سوژه اصلی‌اش مهاجرت است و جایزه بنیاد گلشیری را از آن خود کرد و تا امروز بارها تجدید چاپ شده است. شریفیان در رمان «سال‌های شکسته» نیز موضوع مهاجرت و یک نسل سرگشته را دستمایه‌ای برای نوشتن یک اثر ادبی موفق انتخاب کرده است. این رمان که از زبان راوی دانای کل روایت می‌شود در فضایی جریان دارد که شخصیت‌ها با ملیت‌های مختلفی گردهم آمده‌اند. مثلاً در منطقه‌ای مهاجرنشین در کانادا. اما همزیستی آنها در کنار یکدیگر موجب بروز اختلافات عقیدتی و فرهنگی می‌شود که خواننده رمان در خلال مطالعه متن رمان سرچشمه اصلی اختلافات شخصیت‌ها را کشف می‌کند. موضوعاتی مثل بازگشت به وطن یا ماندن در غربت و ادامه دادن به هر قیمتی از جمله مسائلی است که ذهن فرد مهاجر را همیشه به خود مشغول می‌کند. در رمان سال‌های شکسته در جریان گفت‌وگوی بین شخصیت‌های رمان یا فلاش بک‌هایی که نویسنده به گذشته افراد و خاطرات به جامانده خصوصی مهاجر می‌زند، به خواننده کمک می‌کند تا ریشه این تردیدها و اختلافات را پیدا کند.

شریفیان در این رمان و دیگر آثار صدای همنسلان خود است نسلی که یک پا در نظام پیشین داشتند و یک پا در نظام اسلامی، نسلی که با انقلاب بیدار شد و برای تحقق بخشیدن به عدالت ذبح شده در نظام پیشین تلاش می‌کرد. نسلی آرمانخواه که برای آرمانگرایی‌اش تاوان سختی داد و با مرور داستانی که روایتگر وقایعی است که بر او در آن سال‌ها گذشت احساس همذات‌پنداری می‌کند.